تقریر درس رجال	سطح مقدماتی	جلسه دوم	استاد سید محمد باقر پوسانی	مقرر هادی کوزه کنانی

بسم الله الرحمن الرحیم

دلیل اول شان برای مخالفت شان با رجال، این است که میگویند نظرات رجالی شهادت حدسی هستند و حسی نیستند. مثلاً نجاشی گفته است زراره بن اعین ثقه.

نجاشی بر اساس چی این را گفته است؟ خودش که حِسی با زراره ارتباط نداشته است بلکه حدسی و اجتهادی گفته است. نظر اجتهادی و حدسی هم حجت نیست برای ما

نجاشی که گفته زراره ثقه است، سیصد سال بعد از زراره بوده است چجوری گفته زراره ثقه است؟ نظر اجتهادی داده است. خب نظر اجتهادی و حدسی هم حجت نیست.

ما در جواب می گوییم: **رجال از باب شهادت نیست که ما بگوییم حدسی، حسی و... بلکه از باب رجوع به کارشناس است.** مثلا یک لغت زبان عربی، ما می خواهیم بدانیم معنی اش چی است.

من از بابِ رجوع به کارشناس از یک ادیب عرب می پرسم و هر چه بگوید قبول میکنم، دیگر کار ندارم ادیب عرب چجوری آن را فهمیده آن یک مسئله دیگر است.

من از باب رجوع به کارشناس این را قبول دارم که این فرد کارشناس این زمینه است. نجاشی کارشناس رجال بوده است. پس ما نظراتش را قبول می کنیم و از باب شهادت نیست که اشکال شود شهادت باید حضوری، شفاهی و احکام شهادت مثل دو نفر بودن مترتب شود بلکه ما از باب رجوع به کارشناس قبول می کنیم.

مسئله دوم این است که در مبانی رجالی اختلاف است. مثلا نجاشی فلانی ثقه. منظور نجاشی از ثقه چه بوده است؟ شاید منظور نجاشی از ثقه با این چیزی که ما فکر می کنیم، فرق داشته باشد پس این ها اعتباری ندارد.

ما این اشکال را هم جواب می دهیم: می گوییم **اولاً علمای قدیم نظرات شان را و حداقل بعضی هاشون را ما داریم.** نجاشی منظورش از بعضی از عباراتش را گفته است شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ صدوق و دیگران همه گفته اند. ما میدانیم منظور آنها از "ثقه" چی است. و آن را با مبانی خودمان مقایسه می کنیم. آن مواردی را هم که نداستیم بر اساس شهرت استفاده می کنیم. مگر میشود منظور نجاشی از "ثقه" یک عبارت بد (ذمّ) باشد؟ نه. **مشهور اهل علم حقیقت الفاظ است. حقیقت کلمه ثقه، مثبت است ما هم قبولش می کنیم. تبادر می کنیم وقتی کسی می گوید "ثقه" منظورش همان معنی ماست.**

مسئله بعدی؛ می گویند وقتی در هر مسئله ای بین فقها؛ رای مشهور و شهرت فتوایی است، ما نیازی به رجال نداریم.

ما می گوییم **اولاً شهرت در رجال هم است. مشهور فقها است که همه به رجال استناد می کنند این همه کتب رجالی نوشته شده است.**

ثانیاً شهرت در فتاوا کم است. در خیلی از مسائل ما شهرت فتوایی و نظر اکثریت نداریم. در آن مسائل چیکار کنیم؟ مجبوریم به رجال رجوع کنیم.

سوال : اینکه می گوئیم نجاشی کارشناسان رشته رجال است خب خودش یا می گوییم از اساتیدش درک کرده و یا می گوییم بر اساس شهرت بوده چجوری با شهرت به توثیق یا تضعیف یک راوی رسیده است؟ با کدام شهرت؟

پاسخ : الان ما می دانیم امام خمینی آدم خوبی بوده آیا ما خودمان درک کردیم امام خمینی را ؟ نه بر اساس شهرت می گوییم. ما آیت الله بروجردی را درک کردیم که قبولش داریم؟ نه بر اساس شهرت می گوییم. شهرت بین همه حوزه های علمیه و علما فقها و غیره این است که آقای بروجردی را قبول دارند.

سوال: یکی مثل زراره چجوری می توانسته بین مردم این همه دارای شهرت باشد؟

پاسخ: اهل علم. آقای بروجردی را هم مردم نمی شناختند ولی علما همه می شناسند یا سید بحرالعلوم را مردم نمی شناسند. ولی علما همه می شناسند. شهرت بین مردم اعتباری ندارد و منظور ما این نیست بلکه مراد شهرت بین اهل علم است.

مسئله بعدی؛ غیبت است. اشکال می کنند نظر رجالی از باب غیبت افراد است ما غیبت فرد را می کنیم که می گوییم فلانی ضعیف است و یا آدم معتبری نیست و غیبت هم حرام و گناه است پس ما هم سمت رجال نمی رویم.

ما جواب می دهیم اولاً حرمتِ غیبت فلسفه اش بخاطر ابروی فرد است الان ما بعد از بیش از ۱۰۰۰ سال بگوییم زراره خوب یا بد است، این مسئله که آبرویش برود بی معنی است درباره یک شخصی که ۱۰۰۰ سال پیش می زیست. پس غیبت نمیشود **<u>این ماجرا بلکه واقعیت نقل تاریخ است.</u>** اگر بنا بر این باشد، ما باید علم تاریخ را بگذاریم کنار

سوال: شهرتی که در فقه می گفتیم علما داشته باشند چه فرقی با شبهه دوم دارد؟ پاسخ: ما گفتیم در همه ابواب فقهی بین فقها شهرت نداریم. در بابِ خمس پانصد نظر مختلف است و هیچکدام هم مشهور نیست یا در باب حج زمین تا آسمان مبانی فقها با هم فرق دارند و هیچکدام هم مشهور نیست. ما در این موارد چیکار کنیم ؟ در این موارد مجبوریم به رجال رجوع کنیم حالا در یک جایی همه مراجع شهرت فتوایی که مثلا نماز صبح دو رکعت است که هیچ .

نکته: بعضی ها البته شهرت را کلا بی اعتبار میدانند.

سوال: شهرت در رجال یعنی اینکه عده کثیری از علما بگویند فلانی کذاب است؟

پاسخ: بله. گفتیم الان مشهور است بین حوزه ها که آقای بروجروی شخص معتبری است. چرا؟ چون ده ها هزار نفر زمان ایشان را درک کرده اند و الان هم هستند و همه هم تایید میکنند.

پس مسئله آبرو مطرح نیست **<u>و ثانیاً اهل بیت (علیهم السلام) این کار را می کردند و عمل ایشان برای ما حجّت است</u>**. مثلا صریحاً فرمودند مغیره بن شعبه دروغ می بندد به ما اهل بیت یا فرمودند خلفا آدم های بدی هستند یا فلانی آدم خوبی است. این موارد را وقتی اهل بیت علیهم السلام انجام می دادند برای نقل دین ما هم پس انجام می دهیم چون تابع نظر اهل بیت هستیم.

مسئله بعدی؛ ما غیبت یک نفر را می کنیم یا عادل است یا فاسق غیر این ها که نیست؛ اگر فرد فاسق است، غیبت فاسق که گناه نیست اگر هم فرد عادل است و ما غیبتش را می کنیم بدی اش را که نمی گوییم من می گویم زراره آدم خوبی بوده اینکه دیگر غیبت به حساب نمی آید.

سوال: بعضی ها می گویند تجسس است.

پاسخ : نه ما در رجال فقط با احوالات عمومی فرد رفتار می کنیم کار به تجسس در زندگی خصوصی اش که نداریم و این در رجال نیست. یبحث عن احوال الرواة ذاتاً و مدحاً و قدحاً.

مسئله آخر اینکه خود غیبت هم مستثنیاتی دارد مثلا در بحث قضاوت می گوییم غیبت استثنا دارد.

مثال: فردی یک شخص دیگر را کشته است و من هم شاهد قتل هستم آیا درست است بگویم اگر پیش قاضی شهادت دهم فلانی قاتل است، غیبت فرد به حساب می آید ؟ نه اسلام حکم داده اینجا جزو مستثنیات غیبت است و

اشکال ندارد غیبت شود ولو بدی گفته شده و تجسس شود و هر چیز دیگر چون این مسئله خاصی است. و مسئله گرفتن دین از افراد هم مسئله خاصی است.

آیه قرآن: فلینظر الانسان الی طعامه

(انسان باید به غذایش نگاه کند)

از امام صادق پرسیدند منظور این آیه چی است؟ حالا انسان نگاه کند یا نه چه فرقی می کند؟ چشم بسته غذا بخورد.

امام فرمودند: نه منظورش این است که نگاه کن علمت را از چه کسی می گیری.

اگر شخصی حدیث برای تو نقل می کند آیا فرد معتبری است یا نه؟ تا اینکه دروغ نگوید و راست گوید. توصیه اهل بیت به این بوده است.

و مسئله آخری که در این باره می گویند و شاید مهم تر از همه باشد این است که می گویند کتب اربعه (چهار ۴ کتاب حدیثی و فقهی که علمای اوایل عصر غیبت نوشتند) و خیلی اعتبار دارند بین ما.

اول : "کتاب کافی" که خودش سه بخش دارد : اصول کافی (اصول دین) / فروع کافی (فروع دین) / روضه کافی (مسائل اخلاقی و تاریخی)

دوم : کتاب "مَن لایحضره الفقیه" (کسی که نزد او فقیه نیست) که شیخ صدوق این را با مبنای من لایحضره الطبیب (کسی که نزد او طبیبی نیست) زکریای رازی نوشت. یعنی کسی که نزدش طبیب نیست این کتاب را بخواند و خودش طبابت کند. شیخ صدوق همین را برای کسی که نزدش فقیه نیست تا این را بخواند و به فقاهت برسد که شیخ صدوق هم انسان بزرگواری است.

سوم و چهارم : "تهذیب الاحکام" و "استبصار" شیخ طوسی اند. درباره روایات اختلافی و متعارض اند و شیخ طوسی آمده این ها را رفع تعارض کرده است. مثلا گفته در فلان باب ۴ روایت متعارض است، نظر ما این است که اینگونه جمع بندی کنیم. در باب زکات اسب اول روایت از امام صادق است که زکات بر نه چیز واجب است و اسم اسب را نیاورده اند

بعد روایت از امیرالمومنین است که بر اسب زکات واجب وضع کردند در آخر که جمع بندی می کنند می گویند زکات اسب فقط در زمان امیر المومنین واجب بود در غیر این زمان ها واجب نبود جمع بندی ایشان این بود.

ممکن است فردی نظری خلاف این را داشته باشد و اشکالی هم ندارد.

بعضی ها می گویند کتب اربعه کاملا معتبر و قطعی الصدور هستند ما نیاری به علم رجال نداریم چرا اصلا ما برویم علم رجال بخوانیم؟

جواب ها به این اشکال خیلی زیاد است و مقداری را می گوییم اگر تمام مباحثش را بخواهیم بگوییم چند جلسه طول می کشد.

در وهله اول؛ آیا کتب اربعه تمام احادیث را دارند؟ نه

وسائل الشیعه حداقل هزاران روایت فقهی دارد که در کتب اربعه نیستند فرضا کتب اربعه معتبر باشند ما هزاران روایت بگذاریم کنار؟ نه آنها هم مهم اند باید بهشون توجه کرد حداقل ما برای آنها بررسی رجال باید کنیم این اولاً و **ثانیاً مبانی افراد برای نوشتن کتب اربعه، الزاما جمع آوری همه احادیث معتبر نبوده** ، شیخ کلینی بیان نموده من این کتاب را در جواب به یک نفری نوشتم که گفت کتابی میخواهم درباره همه ابواب فقهی حدیث داده باشد و من هم این (کافی) را نوشتم. کجا گفته که من هر حدیثی معتبر و صحیح السند است؟ نگفته همچین چیزی را و

شیخ طوسی هم مطلقا چنین حرفی نزده اند و اتفاقا بیان کرده من هر چه احادیث معارض بود، آوردم. فقط شیخ صدوق همچین ادعایی کرده و در من لایحضره الفقیه بیان نموده احادیثی را می آورم که با آنها فتوا می دهم.

فتوا دادن با قبول سند حدیث فرق دارد یک جا است در باب مستحبات یا موضوعی که زیاد مسئله خاصی نیست و حدیثش ولو ضعیف هم باشد بدان فتوا می دهیم چون عمل مستحبی است یا به قصد رجاء

ولی یک جا است که ما می خواهیم ببینیم سند حدیث واقعا درست است یا نه؟

ما در واجبات که نمی توانیم به خیر ضعیف اعتنا کنیم

و ثانیاً شیخ صدوق فتاوی شاذ زیادی داشت مثلاً سهوالنبی را قبول داشت در حالیکه که احدی از امامیه این مسئله را قبول نداشت (غیر از خود استاد شیخ صدوق)

شیخ مفید جوابیه های زیادی به شیخ صدوق زد حتی شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه هم نظراتش با هم تعارض دارد.

ابوالبختری از راویان کتاب من لایحضره الفقیه است که چندین حدیث از او در کتاب من لایحضره الفقیه آمده، ولی شیخ صدوق در یکی از همین موارد گفته است من روایات ابوالبختری را قبول ندارم! با اینکه خودش نقل کرده. پس ما می فهمیم منظور شیخ صدوق یک چیز دیگر بوده است.

یا سماعه بن مهران؛ شیخ صدوق چندین حدیث از او نقل کرده ولی بعد هم گفته من روایات این فرد را قبول ندارم با اینکه روایاتش در من لایحضره الفقیه است.

پس مبنای شیخ صدوق این نبوده که "هر کس را بیاورد الزاماً همه روایاتش صحیح است" و مبنای دیگری داشتند ما در هم در بحث اعتبار کتب اربعه خیلی نمی خواهیم وارد شویم و به همین مقدار بسنده می کنیم.

ما وارد مبحث تاریخ علم رجال می شویم. گفتیم هر علمی سه بخش دارد : ۱. تاریخ آن علم ۲. مبانی اش ۳. منابع اش

ما اول از همه تاریخ علم رجال را بشناسیم که انشاءالله این جلسه را با آن تمام می کنیم، بعد مبانی علمرجال را بگوئیم تا منابع علم رجال را بشناسیم و برویم برای کارهای رجالی انجام دادن.

بحث اول؛ اولین کتاب رجالی چه کتابی است و چه زمانی نوشته شد ؟ یکی از اختلافات علما در همین مورد است. مشهور بین علمای امامیه این است که اولین کتاب از عبدالله بن ابی رافع از اصحاب امیر المومنین تا آخر حیات امیر المومنین هم در قید حیات بودند و فرزندانش هم از یاران حضرت و امام مجتبی علیه السلام بودند. در کل خانواده خوبی بودند آل ابی رافع. ابن ابی رافع سه کتاب می نویسد : تسمیه من شهد امیر المومنین فی الجمل (اسامی افرادی که با امیر المومنین در جنگ جمل شرکت نمودند)

تسمیه من شهد امیر المومنین فی الصفین (اسامی افرادی که با امیر المومنین در جنگ صفین شرکت نمودند)

تسمیه من شهد امیر المومنین فی النهروان (اسامی افرادی که با امیر المومنین در جنگ نهروان شرکت نمودند)

این فرد کاتب امیر المومنین بود اسامی یاران حضرت امیر که در جنگ ها حضور داشتند تا حدی که توانسته است می نوشته تا آنها را داشته باشد. این نظر مشهور شیعه است که اولین کتاب رجالی این کتاب است.

ما این را قبول نمی کنیم چون درباره رجال حدیث نیست و میشود از کتاب مذکور استفاده تاریخی برد اینکه بگوئیم این افراد با امیر المومنین در جنگ ها بودند یک مسئله سیاسی تاریخی بوده و میتوان استفاده طبقاتی کرد و این افراد در طبقه امیر المومنین بودند یعنی از نظر زمانی در زمان امیر المومنین بودند ولی اینکه بگوئیم هر کسی با امیر المومنین علیه السلام در جنگ جمل بوده، یقیناً حدیث را درست و راست می گفته است این را نمی شود

استفاده کرد پس این کتاب، کتاب رجالی نیست با اینکه مشهور علمای شیعه این است که این کتاب اولین کتاب رجالی شیعه است. آقا بزرگ تهرانی همین را فرموده است[1]

مرحوم حسن صدر کاظمینی کتاب تاسیس علوم را نوشتند اولین کسی که از شیعه کتاب رجالی نوشت عبدالله بن جبله کنانی بوده

رجال محمد بن عمر واقدی، محمد بن عمر واقدی همزمان امام رضا، امام کاظم و ائمه دیگر بوده است.

گفته اند چند مورد دیگر را هم اضافه کرد : اول از همه ایشان از طرف امام رضا علیه السلام به سمت قاضی و این دلیلی است بر تشیع و مورد تایید بودشان است ولکن نظرات رجالی شان در کتب رجالی شیعه به ندرت آمده اما در کتب اهل سنت خیلی آمده و اگر بگردید صدها نقل قول از او است.

کتاب بعدی که این ها را می شود جزو اولین کتب رجالی گفت و بعد تصمیم بگیریم کدام اولین کتاب است

کتاب حسن بن علی بن فضّال از خاندان آل فضال

واقدی سال ۲۰۷ فوت میکند [2]

عبدالله بن جبله سال ۲۱۹ فوت میکند (غیر امامی/واقفی مذهب)

از کتاب عبدالله بن جبله صرفا دو تا نقل قول است در رجال کشی چیز دیگری نیست.

کتاب واقدی در کتب اهل سنت بود استنادادش امامی هم بود.

ابن فضال سال ۲۲۴ سال فوت کرد و فطحی مذهب بود. در کتاب لسان المیزان ابن حجر تعدادی نقل قول از این کتاب ذکر شده ولکن در هیچ دیگری دیده نشده است. یا خیلی کم مثلا خلاصه الاقوال علامه حلی

و آخرین کتاب، کتاب حسن بن محبوب از اصحاب اجماع که بعداً توضیح خواهیم داد.

ما می گوییم از بین این موارد که نگاه کنید، از نظر زمانی قدیمی تر از همه محمد بن عمر واقدی است (متوفی ۲۰۷) یعنی حداقل ۱۲ سال قبل از ابن جبله فوت نموده..

ابن جبله واقفی و ابن فضال فطحی بود. ولی واقدی شیعه امامیه بود اگر بر مبنای شیعه امامیه و تقدم زمانی بخواهیم حساب کنیم، واقدی از همه قدیمی تر بوده بر عکس ابن جبله

و حتی از نظر اینکه بخواهیم کتاب به دست ما رسیده حساب کنیم باز نظرات واقدی بیش تر از بقیه به ما رسیده است از واقدی چندصد نظر است و من حداقل ۵۰ نظر را از واقدی جمع کردم از واقدی در کتب اهل سنت ولی از رجال ابن جبله فقط دو تا است از رجال حسن بن محبوب خیلی کم از رجال ابن فضال هم همینطور..

سوال: نُسخ این کتب موجود است؟ مثلا ابن فضّال؟ واقدی؟

پاسخ: نسخه خطی هیچکدام از این ها نیست. فقط نقل قول ها از این کتب در کتاب های دیگر باقی مانده است. نسخه خطی رجالی واقدی هم نیست و خود کتاب به دست ما نرسیده است ولی نقل قول از آن در کتب اهل سنت زیاد است؛ لسان المیزان ابن‌حجر، سیراعلام النبا ذهبی، تهذیب الکمال در این کتاب نقل قول از آن زیاد است.

ابن سعد (عالم اهل سنت و صاحب طبقات) شاگرد محمد بن عمر واقدی بوده است و خیلی هم از او نقل قول کرده است در اینجاها میشود پیدا کرد این نظرات را

---

[1] الذریعه اقا بزرگ جلد4 صفحه181

[2]

اولین کتاب رجالی شیعه با هر مبنایی بخواهیم حساب کنیم به جز کتاب ابن ابی رافع که در زمان امیر المومنین بود از زمان امام کاظم علیه السلام اولین کتاب های رجالی شیعه آمدند.

چرا در زمان قبل امام کاظم کتاب رجالی نبود و زمان ایشان کتاب های رجالی پدید آمدند؟

تا قبل از زمان امام کاظم (علیه السلام) شیعه دسترسی به امام معصوم داشت مثلا شک میکردند یک حدیثی از معصوم است یا نه چرا راوی را بررسی می کنیم؟ راحت می رفتند محضر امام صادق علیه السلام ایشان می فرمودند این حدیث را قبول دازم یا قبول ندارم و تکلیف معلوم می شد ولکن در زمان امام کاظم علیه السلام ایشان در زندان بود. یک سال دو سال هم نه، ده ها سال ایشان در زندان بود. حالا ما روایتی را می خواهیم بفهمیم راست است یا دروغ می باشد از کجا بفهمیم؟ از کجا بررسی کنیم؟ امام که در زندان است و دسترسی به ایشان بسیار محدود است. از چه طریقی بفهمیم این حدیث صحیح می باشد یا دروغ است؟ مجبوریم کتاب رجالی بنویسیم که مثلا روایات ابوهریره را که از پیامبر نقل می کند قبول نداریم یا روایات مغیره بن شعبه از امام سجاد دروغ است به این دلایل این اسانید و مدارک

از زمان امام کاظم (علیه السلام) به بعد، چون عرضه کردن به اهل بیت علیهم السلام سخت بود اینکه حدیثی را به امام معصوم بگویم و امام نظرش را درباره اش بگوید به آن عرضه کردن می گویند.

بعد امام کاظم علیه السلام هم که امام جواد امام هادی امام عسکری (علیهم السلام) آمدند هر سه شان در حصر و محدویت فلذا عرضه کردن مشکل شد و علمای شیعه مجبور شدند وارد علم رجال شوند و راویان حدیث را بررسی کنند.

یک کتابی را یکی از اساتید بنام رسول طلاییان نوشته بنام "مآخذ شناسی رجال شیعه" که همه کتب و مقالات رجالی که اسامی آنها به دست شون رسیده، داخل کتاب آورده اند که سال ۸۱ چاپ شد و چند سال پیش وقتی خدمت شان رسیدم که تجدید چاپ میکردند، گفتند محتوای کتاب تقریبا دو برابر شده یعنی همه آمار هایی که میدهم از چاپ سال ۸۱ است، الان تقریبا همه این ها دو برابر شده است بالاخره منابع و کتب بیشتری را دیده اند.

ایشان در ماخذ شناسی رجال شیعه ۴ کتاب از قرن اول و دوم هجری می آورند درباره علم رجال، منتهی مبناشان درباره علم رجال عام تر از مبانی ما است و بیشتر کتاب های تاریخی را می آورند. مثلا کتاب ابن ابی رافع را که رجالی نبود را ایشان می آورند یا کتب طبقات ، انساب و... را می آورند.

در قرن اول و دوم چهار کتاب

ما می گوییم تاریخی، اسم برده اند تعداد خیلی کمی است، چرا؟ گفتیم عرضه به امام خیلی راحت بود تا قرن دوم و به آسانی کتاب را به امام عرضه می کردند.

و کتاب هایی هم که نوشته شده کتاب ابن ایی رافع، رجالی نیست. کتاب هایی که ابومخنف نوشت. کتاب شان فرد درباره قیام مختار یا مقتل امام حسین (علیه السلام) را نوشت.

هشام کلبی درباره قبائل عرب نوشت که فلان قبیله نسبش به چه کسی میرسد این قبیله به چه کسی

این ها رجال نیستند. در قرن ۴ کتاب نوشتند که تاریخی است بیشتر که نیازی هم به این علم نبود. در قرن دوم، ۲۵ کتاب رجالی ذکر کرده اند. (رجال به معنی عام یعنی تاریخ)

یک مرتبه قرن سوم زیاد می شود علتش همین است: یک: که کتاب های فهرستی خیلی مد می شوند بیایند بنویسند کدامیک از شیعه کتاب نوشته چون اهل سنت می گفتند شیعه کتاب نمی نویسد و هیچ منبع و سند مدرکی ندارد و فقط ما اهل سنت کتاب داریم.

کتاب های فهرست در جواب به این نظریه باب شده بود. و خود کتاب های رجالی مد شدند گفتیم اولین کتاب ها برای چه آمده بودند در قرن چهارم اوج تالیفات رجالی بود که کتاب رجالی که الان دست ما است تقریبا همه اش از قرن چهارم است و قبل قرن چهارم به ندرت کتاب رجالی داریم در منبع شناسی توضیح خواهیم داد.

در قرن چهارم ۸۰ کتاب را اسم می برند اوج فعالیت شیعه در قرن چهارم بوده در بازه زمانی شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی بوده است. حکومت آل بویه شیعه در راس کار و شیعه در قدرت بود.

شیعه قدرت خوبی داشت و اوج کارها هم در آن زمان بود

در قرن پنجم خب آل بویه از بین رفتند مشکلات زیادی برای شیعه پیش آمد خوارزم شاهان و غزنویان شیعیان را خیلی اذیت کردند علمای شیعه کم شدند خب بالتبع کتاب های رجالی شیعه کم می شود

از قرن پنجم، ۲۲ کتاب را نام می برند که از این تعداد، دو تاشون دست ما است؛ معالم العلماء و فهرست منتجب الدین. همه این ها را بعدا توضیح می دهیم.

از قرن ششم؛ فقط سه کتاب پیدا کرده اند (آمار برای سال ۸۱ است و الآن آمار هاشون بیشتر شده) من شخصا ۲۰_۳۰ کتاب رجالی بهشون معرفی کردم که نمی شناخت.

از قرن هفتم هم سه کتاب رجالی ذکر کرده اند.

قرن هشتم زمان علامه حلی ابن داوود و بقیه علما که کتاب های رجالی این قرن به دست ما می رسد ولی ۶ کتاب ذکر کرده اند یعنی مقداری وضع رجالی بهبود پیدا می کند

از قرن نهم چهار کتاب می شناسند

از قرن دهم که مصادف میشود با عصر صفویه و قدرت گرفتن دوباره شیعه، بار دیگر تالیفات شیعه در همه زمینه ها زیاد می شود و باتبع کتاب های رجالی شیعه هم زیاد می شود.

از قرن دهم، ۱۳ کتاب رجالی معرفی کرده اند.

از یازدهم (که هنوز صفویه بودند) ۸۱ کتاب رجالی معرفی کرده اند یکی از کتاب های این قرن، الوجیز فی الرجال علامه مجلسی است که خیلی هم مشهور است. بعدا در بحث منبع شناسی، کتاب های مهم رجالی را خواهیم گفت.

قرن دوازدهم؛ قرنی که اخباری ها بروز پیدا کردند و صفویه از بین رفته بود. اخباری ها مُد شدند چون اخباری ها علم رجال را به اندازه اصولی ها قبول نداشتند، تالیفات رجالی باز هم کم شد و کمتر کتاب های رجالی نوشتند این آمار ها را می گویم برای تطبیق هاست در قرن دوازدهم، ۵۷ کتاب رجالی می شناسند. در قرن سیزدهم که وحید بهبهانی آمد، اخباری ها را جمع کرد و دوباره حوزه های علمیه اصولی شدند و تالیفات رجالی بار دیگر شکل گرفت چون اخباری ها اکثراً با علم رجال مخالف اند در مقابل اصولی ها اکثرا با علم رجال موافق اند. حالت اکثریت است و گرنه موسس اخباری ها، استرآبادی، ۴ کتاب رجالی نوشت سه تاشون مشهور و یکی غیر مشهور است که من هر چهار تا رو دارم.

در قرن سیزدهم، ۹۸ کتاب رجالی معرفی کرده اند با ظهور وحید بهبهانی علم رجال دوباره برگشت...

و در قرن چهاردهم و قرن فعلی (پانزدهم)، ۲۳۸ تا کتاب رجالی معرفی کرده اند سر جمع همه این ها میشود ششصد و خورده ای. **<u>یعنی اوج فعالیت های رجالی علما یکی قرن چهارم بوده یکی قرن یازدهم و یکی هم دو قرن اخیر بوده است</u>**. در این دوره ها شیعه خیلی خوب کار رجالی کرده و کتاب رجالی ارائه می داده است. این ها برای این جلسه

انشاءالله برای جلسه بعد، درباره مبانی علم رجال، مبانی توثیق راوی، مبانی تضعیف راوی و مسائلی دیگر در همین زمینه ها صحبت می کنیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته